

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

جنگ انفاق و نفاق

❖ شمای کلی؛ از سوره‌ای بی سر

این «سوره سرزده»، عجب حکایت غریبی دارد! سوره برائت، شرح بی‌سروسامانی مؤمن نسبت به رسول خداست. سوره‌ای که اول از برائت رسول می‌ترساندت. (۱) جلوتر، محبت‌هایت را روی ترازو می‌آورد و اگر کفه رسول الله - صلی الله علیه و آله - سبک‌تر باشد، یکسره با فاسقان جمعیت می‌بندد. (۲) همانجا، یقه کفه سنگین‌ها را می‌گیرد و با آنها تسویه حساب می‌کند. با تشر به ایشان می‌گوید: کمکتان کردم، چون رسولم را کمک کردید. از او کم بگذارید از شما کم می‌گذارم. (۳)(۴) بعد حتی کمی خود رسول را به سؤال می‌گیرد. چرا اجازه می‌دهی از رحمت سوء استفاده کنند؟ رسول من! یک کم بر اینها سخت بگیر! (۵)

سپس دوباره سراغ از «نمک‌نشناس‌ها» می‌گیرد. آنها که این همه رأفت نبی، بر آنها نیفزود؛ مگر جرأت و جسارتشان را. آنها که «متانت» نبی را - معاذ الله - «بلاغت» او تلقی می‌کردند، گمان داشتند از «چشم» و «زبان» نبی، در برابرشان کاری بر نمی‌آید؛ لذا او را «گوش»، خطاب می‌کردند. (۶) همان‌هایی که در برابر «تاب» نبی، «تیغ» شدند و با او «محاده» کردند. (۷) همان‌هایی که «استهزاء» رسول را «سرگرمی» می‌دانستند و با آن، اوقات فراغت سپری می‌کردند. (۸) در آخر هم از «حرص» نبی می‌گوید؛ از اینکه تاب ندارد کسی را در مشقت ببیند؛ بس که رؤوف و رحیم است. (۹)

سوره توبه، به تو «اقیانوس نبی» را می‌نمایاند؛ با همه‌ی «جزر» و «مدش». با همه‌ی «کشش‌ها» و «رانش‌هایش» همه‌ی آنانی که به دامن جزرش افتاده‌اند را می‌نماید؛ همان‌هایی که همه‌ی «گرداب‌ها» را پس زده‌اند و تا «أفق‌أعلی» رهسپار شده‌اند. (۱۰)

و هم آنهایی را در قاب تصویر نشانده، که در مدار «مد» و «دافعه» اویند. آنها، نه تنها باکی از این دوری ندارند. (۱۱)، بلکه می‌خواهند رسول و اوضاع پیرامونش را هم آشفته کنند. (۱۲)

❖ پیامبر، منافقان، مؤمنان

قرآن، این «دایره‌ی درگیر با پیامبر» را با نام «منافقان» می‌خواند. (۱۳) گروهی که سازمان‌دهی شده، با «اهداف» و «فعالیت‌های» رسول درگیرند. آنهایی که کانونِ بدسگالی و خباثتشان، فراموشی خداست. همان‌هایی که فاسقند و خودشان، نام خویش را از لیست «رحمتِ خدا» خط زده‌اند.

در مقابل، مؤمنانند؛ جرگه‌ای که بنای امر و نهی‌شان، بر مبنای «معروف» و «منکر» است. «ستادشان»، «نماز» و «سپاهشان»، «زکات» است. برنامه‌ای ندارند؛ جز «طاعت» خدا و رسول. اینها به عکسِ منافقانِ فاسق، در دفتر عزیز حکیم، برای هر «رحمت»، نامی نوشته‌اند. (۱۴)

سر این دو راهی است که مسافرین «لعن» و «رحمت»، مرکب می‌گزینند. از اینجا سوزن‌بان، ریل مؤمنان را از منافقان جدا می‌کند. عده‌ای را بر «آنهار تحت جنات» سوار می‌کند و تا «رضوانٌ مِنَ اللَّهِ أَكْبَرُ» می‌برد. (۱۵) طائفه‌ای هم بر «اخمِ نبی» سوار می‌کند و به «مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ» می‌فرستد. (۱۶)

اما چه شد عده‌ای از «استواءِ رحمت» او، به «کلمه سفلی» (۱۷) و «عذابٌ مقیمٌ» (۱۸) رهسپار شدند؟!

❖ از عهد شکنی تا نفاق

چه شد به اینها «بلیطِ جحیم» دادند؟ مگر چه کالایی داده بودند که با آن، آنها را بیش از «نار» ندادند؟ تو مپندار که این رهگزینی، به یکباره و بی‌پیشینه است. نه! می‌دانی متاع این قوم، در بورس «جان فروشی» چه بود؟ در آن بازاری که از آنان «هیچ» می‌گرفتند و «همه» باز پششان می‌دادند، اینها متاع «حَقَّه» رو کردند و «کالای تقلبی» آوردند.

سگه‌هاشان همه قلبی بود. «اسکناس» جانشان، «نخ صداقت» نداشت. با خدا عهد بستند: اگر از فَضْلَت به ما دهی، «متاع صداقت» می‌آوریم و «ویتترین صلاح»، نشان می‌دهیم. (۱۹) این دلالتان نیرنگ، تا متاع فضل خدا را گرفتند، پا به فرار گذاشتند. انگار نه انگار عهدی بسته بودند و باید ثمنی عرضه می‌داشتند. به جای «عَرَضه»، «اعراض» کردند؛ آن هم «شتابان» و «دوان دوان» (۲۰) نمی‌دانستند خدا زیر کالای «فضل» خود، برای آنان «نفاق» جاساز کرده. «بلیطِ جحیم»، در سبد متاعشان بود؛ ولی اینان چه کور بودند که نه این دیدند و نه آن! آری، «ریل» خدا، «خطا» بر نمی‌دارد؛ اگر بلیطِ نفاق بردی، حتماً سوار قطار نارت می‌کند. تا غیر «عهد شکنی» در

جیب نداری، جز نفاقت نمی دهند. (۲۱) آنکه باید «راه» نشانت دهد، از سرّ و نجوایت خبر دارد. به غیوب تو، نه «عالم»، بلکه «عَلّام» است. (۲۲)

❖ سیمای راستان

مسیر «رو راستی»، راه کسانی است که اهل «ولخرجی» اند. سر اگر دهند، پا نیز نگه ندارند. همان عابدان تائبی که با پای حمد، از غیر خدا «سیاحت» می کنند و «رکوع»، به «سجده» متصل می دارند. «امرشان»، «معروف» و «نهییشان»، «منکر» هاست. همان خط‌نگه داران حدود خدا؛ همان مؤمنانی که در جبهه مقابل «منافقان» می بینی. (۲۳) اینها «بلیط جنت» در دست دارند. بلیطی که پایش مَهْر «تورات» و «انجیل» و «قرآن» خورده. (۲۴) این «لوکوموتیو»، مخصوص کسانی است که «مال» داده اند و «جان» فروخته اند. (۲۵) در برابر اینها، کسانی اند که تاب گذشتن از مال ندارند (۲۶) و جانشان را گران تر از هر چیز می دانند (۲۷) کمترین چیزی که نمی دهند، به کنار؛ حتی چشم ندارند ببینند دیگری، «هسته‌ی خرمایی» در راه خدا بخشیده. (۲۸)

❖ سودجویی، بهانه تراشی، دشمن‌هراسی و ملامت‌گری منافقانه

همانها که در راه خدا، نه «بار سبک» به دوش می کشند و نه «بار سنگین» (۲۹) اگر هم در این راه همراهت شوند، حتماً بوی «سود» به مشامشان وزیده و مقصد را «نزدیک» دیده اند. (۳۰) و چه زیبا به رسولش نهیب می زند؛ نهیبی که باید من و تو را بیدار کند. می گوید: بدان آنکه از «خرج کردن در راه خدا» فرار می کنی، «مؤمن» نیست (۳۱) او در پی «نقّه» (۳۲) است؛ تا در چنگ خریدار خدا نیفتد (۳۳) اینها به بازار «جان خری» و «جنت فروشی» نیامدند؛ بلکه ذره‌ای ابراز میل نیز نکردند. آن قدر که حتی خدا، از «برخاستن» اینها بیزار شد. ربّ اینها گفت: اصلاً نمی‌خواهم به این بازار پا گذارید!

میدان «نبرد با کفر»، فروشگاه «جان خری» خداست؛ ولی این «مفلوک‌ها»، «کارت‌ن‌خوابهای پشت فروشگاه» شدند (۳۴) و چه خوب شد به این بازار پا ننهادند؛ که اگر می آمدند، از بین شما، «ساده‌لوحان» را «حراج شیطان» می کردند. آنها که بین شما، ولی برای این «خناس‌ها» سراسر گوشند، قبل از اینکه «کالای جان» به دست خدا برسانند، به سرقت می روند. (۳۵)

عجب مکرری دارند اینها! گاهی برای اینکه جنسشان را به بازار خدا نیاورند، هزار و یک عیب روی آن می گذارند. می گفتند: اگر با تو به کارزار بیایم، چشممان به ناموس دشمن می افتد! «ألا فی الفتنۃ سقطوا!» (۳۶)

اینها با هر غرشی می لرزند (۳۷) هر جا احساس خطر کنند، فرار می کنند. اگر عده ای، همراه اینها فرار نکنند و در دام بیفتند، تیغ ملامتشان به کار می افتد. ولی اگر «ثابت قدم ها» به چنگ نیابند، غصه می خورند؛ چون چماقی برای کوبیدن ندارند. اینها بوی توکل نمی دهند؛ به خلاف مؤمنان که در «دره های خطر»، «ریسمان توکل» به کمر دارند. (۳۸)

اگر دری به تخته ای خورد و از ناخن خشک منافقان، قطره ای در راه خدا چکد، حاشا کز آنان پذیرفته شود! انفاق، هزینه ی حرکت در راه خداست. «فاسق» هم از مسیر بیرون است. آنکه در این راه نیست، انفاقش هم در بیراهه هاست. (۳۹)

«انفاق» و «نفاق»، دو «دشمن دیرینه» و «همیشه درگیر» اند. با حضور هر یک، دیگری غائب است. «منافق»، هر چقدر هم ادای و لخرجی در آورد، «منفق» نمی شود. اهل «انفاق» هم اگر آداب انفاق را پاسداری کنند، خدا کنارشان می ایستد و برابر «نفاق»، برای اینها تیر تیز می کند. مبدا بگویی منافقان، هرچه کمتر خرج می کنند، خدا بیشتر فزونی شان می دهد! نه؛ آنچه در این راه با «دستان» خرج نشود، با «گردن» حمل می شود. اینها هر چه بیشتر بگیرند، گردنشان سنگین تر می شود. (۴۰)

❖ ظاهر سازی، طلب کاری، ریاکاری و ناسازگاری منافقانه

اینها با این همه فرق و تفرقه ای که با مؤمنان دارند، باز وقتی پای منافع به میان می آید، سفره شان را از آنها جدا نمی کنند. (۴۱) همان هایی که از هر شکافی بهره می برند تا خودشان را از شما جدا نشان دهند، هنگام «تقسیم غنائم»، «شور انقلابی» می گیرند و آرمان های «حزب الله» را فریاد می زنند! ولی خدا نکند در این حین، در «سهم دهی» به او کم گذارند؛ چه بیانیها که صادر نکنند! از هر دیو و ددی برای براندازی مدد می گیرند! (۴۲) اینها خرج نمی کنند؛ توقع هم دارند خرجی که دیگران کرده اند، «به نام» و «برای» آنان باشد. آنچه همه سرمایه «پابرنه ها» بود و در راه خدا ریختند، اینان چونان «زالو» می مکند. حتی به «صدقات» طمع دارند؛ حال آنکه مصرف صدقات، روشن است. (۴۳)

به جای آنکه «امام» را با «اطاعت» و «تسلیم» راضی کنند، می خواهند دل «امت» را با «شعار» و «فریب»، به خود گرم نگه دارند. (۴۴) نزد اینان، خطاها به خودی خود وزن ندارد؛ وزن «خطا»، به این است که «خاطی» که باشد؟ اگر «خطا» و «خاطی» از خودشان باشد، همیشه ناچیز و قابل اغماض است؛ ولی اگر خدای ناکرده دست «رقیب» در این فاضلاب، آلوده شده باشد، نعره به «حق خواهی» و «عدالت طلبی» می زنند. (۴۵)

بین به چه روزی افتاده اند! استغفار رسول هم دردی از آنها دوا نمی‌کند. مگر «ششِ مرده» با «نفس مصنوعی»، پُر اکسیژن می‌شود؟! (۴۶)

❖ محرومیت‌های معنوی منافقان

دیدید چه جاده نحسی است؟ از کجا شروع شد و به ناکجا ره برد؟ این راه نجس طی نمی‌شود، مگر به «بخل در مال و جان. وقتی بنا بر «خرج کردن» نیست، بهانه‌ها هم به خط ایستاده‌اند. در خانه می‌نشینند و «بهانه‌ها» را صدا می‌زنند. گاهی گرما را بهانه می‌کنند (۴۷)، گاهی بی‌حفاظ بودن خانه را (۴۸). به سبب این چنین بخلی است که حنای «توبه» آنها هم رنگی ندارد. اگر از «همراهی» و «جانفشانی» سخن گویند، حتماً دسیسه‌ای به آستین دارند (۴۹) البته منافقان در این حادثه‌ها، برای ردگم کردن، مؤمنان را به «توهم توطئه» متهم می‌کنند. اینها حتی برای برزخ خود هم باریکه‌ای نگذاشته‌اند. بس که خبیثند، در برزخ هم از خیرات و تبرعات بی‌بهره‌اند. (۵۰)

ولی شاید هیچ یک از شقاوت‌های منافقان، همسان این نباشد که «روزنه‌های فقه قلبشان» بسته شده. منافق، فقیه نمی‌شود. این فقه، جدای از فقهی است که موضوع تخصص مجتهد است. مثل «فقه مطرح در قرآن» و «فقه مقصود در حوزه»، مثل دو برادری است که شباهت زیادی با هم دارند؛ ولی به قدر چهل سال، با هم فاصله سنی دارند. «فقه حوزه» در مقایسه با «آن فقه»، مانند «جوانی بُرنا» در برابر «پیری کهنه کار» است؛ هر چند از شباهتشان می‌شود فهمید هر دو از یک صلبند.

«فقه حوزه»، درک عمیق از احکام شریعت است؛ فهمی مستند به استدلال و استنباط. یعنی این فقیه در برابر هر سؤال مکلف، جوابی و برای هر پاسخ، استنباطی و برای هر استنباط، استدلالی در چنته دارد. هر چه به «احکام خمسه» رابطه و ضابطه دارد، فقیه حوزوی را می‌طلبد.

اما «فقه قرآنی» داستان دیگری دارد. فهم در اینجا، فهمی است که لباس احرام پوشیده و قصد بیت عتیق دارد. جز «کعبه دل»، مقصد و مقصودی ندارد. به شرط آنکه این خانه، بتکده نشده باشد. اگر ذره‌ای بوی غیر خدا، به شامه نازک آن نازنین اصابت کند، ره کج می‌کند و لحظه‌ای نزول اجلال نمی‌فرماید. این فقه، فقهی است که در برابر هر نشانه، حکایتی از لطف خدا دارد. پشت هر جابه‌جایی، دست گرداننده‌ی خدا را نشان می‌دهد. در پس هر «گوش‌تاباندن»، قدرت بازوی خدا را به رخ می‌کشد. (۵۱) این فقه، بزرگ است و منزلی بزرگ می‌خواهد. عمق دارد و مسکن عمیق می‌طلبد. مروارید اقیانوس نبوی است، جز بر ساحل «شیفتگان رسول» پهلو نمی‌گیرد.

منافق، کوچک است و سطحی و دور؛ همین است که بهره‌ای از فقه ندارد. (۵۲) فقه، دل بزرگ می‌خواهد؛ «بزرگی دل» به «بزرگی دلپذیر» است. «وزن» و «اندازه» دل‌ها، به «قدّ» و «سنگینی» محبوب‌هاست. محبوب‌های بی‌وزن، دل‌ها را تهی می‌کنند (۵۳)

آنچه محبّت را محک می‌زند، «خوف» است؛ اینکه وسط درگیری‌ها، چشم به سمت چیست که زیر دست و پا له نشود؟ اگر به نام و نان خیره شود، وزن دل به وزن حقیق نام و نان است. در دلت چه را بزرگ می‌دانی و با احم که می‌لرزی؟ رهبت و خشیتت، از محبّت و وزن و اندازه‌ات حکایت می‌کند. دل‌های سبک، هیچ وقت فرودگاه فقه نمی‌شوند. اینها واقعا کم و کوچکند. هزار تایی اینها حریف صد مؤمن هم نمی‌شود. (۵۴) اینها با همه پرستیژ و اسپانسرهای که دارند، باز هم از «پابره‌های از همه جا تحریم شده» می‌ترسند؛ بلکه رهبتشان به آنها، بیش از ترسشان از خداست. اینها چون فقه ندارند، ضربه‌ها را از دست مؤمنان می‌بینند؛ نه از یدِ قهارِ حکیم. (۵۵) مؤمن، به کوچک‌ها «زاهد» است و به برترها، «راغب»؛ همین است که بهره از فقه دارد.

... ناشناس بود و بی‌ادب. از امام باقر (علیه‌السلام) سؤالی پرسید و پاسخی گرفت. با گستاخی گفت: فقیهان، مثل تو جواب ندادند. حضرتش فرمود: « **يَا وَيْحَكَ وَ هَلْ رَأَيْتَ فَقِيهًا قَطُّ إِنَّ الْفَقِيهَ حَقَّ الْفَقِيهِ الزَّاهِدُ فِي الدُّنْيَا الرَّأْغِبُ فِي الْآخِرَةِ الْمُتَمَسِّكُ بِسُنَّةِ النَّبِيِّ (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) « (۵۶) وای بر تو! تو مگر فقیه هم دیده‌ای؟! فقیه واقعی آن است که دلش را از دنیا کنده و در پی آخرت فرستاده. روش‌ها را هم از سنت نبی - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - برداشته.**

فقه، انسان «ثابت» می‌خواهد؛ که در هر قالب، یک رو بیشتر ننماید. آنانکه مثل «اسید مایع»، تابع وضعیت هاینند، بوی گند «نفاق» می‌دهند. همین است که منافق، سطحی است و مؤمن، عمیق. منافق، دائم به دنبال «راه پله اضطراری» است؛ تا وقت فرار در تنگنا نماند. اگر احکام خدا را هم یاد بگیرد، برای این است که توجیه شرعی داشته باشد. همین‌ها او را در سطح نگه داشته. منافق، شناختنی نیست؛ چون هر چه او را بشکافی، درونش لایه‌ای نمی‌یابی. او فقط صورت است؛ آن هم صورتی که هر روز، رنگ و آرایش جدیدی به خود می‌گیرد. اینقدر بازیگر است که قیامت هم همه را به بازی می‌گیرد. از نقاب «حَلْف» او که سخن راندیم (۵۷) این نقاب را حتی قیامت هم از صورت نمی‌افکند. (۵۸) هر جا گیر افتد، «قَسَم» می‌خورد. به خیال خامش، قیامت هم با این قسم‌ها، تنگناها را می‌گذراند.

مؤمن، باطن دارد. هر لایه از درونش را که کنار زنی، با عالمی پیچیده‌تر روبرو می‌شوی. بسیاری از این لایه‌ها را حتی در قیامت هم نمی‌توان کنار زد. او صورتش همین است که می‌بینی؛ اما باطنش، ملائکه را روزی صدمبار به «فتبارک الله احسن الخالقین» (۵۹) وا می‌دارد.

باطن او، «مرغ عشق ملکوت» است. کس چه داند او از قفس طبیعت، به کجا می‌پرد و با که می‌نشیند و برای که می‌نالد؟! مردم، فقط زمان‌هایی از او را می‌بینند که کنج قفس، کز کرده و بال پُرآن به بغل گرفته. نمی‌دانند او زیر این پرهای خسته، چه دانه‌هایی از «ملکوت» ذخیره دارد. همین رزق از عالم بالاست که او را فقیه ساخته: «فَإِنَّا لَأَنَعُدُّ الْقَفِيهَ مِنْهُمْ فَفِيهَا حَتَّى يَكُونَ مُحَدَّثًا قَبْلَ لَهْ أَوْ يَكُونَ الْمُؤْمِنُ مُحَدَّثًا قَالَ يَكُونُ مَفْهُمًا وَالْمَفْهُمُ الْمُحَدَّثُ» (۶۰) ما از بین شیعیان، فقیه را فقیه نمی‌شماریم؛ مگر اینکه به او حدیث شود. پس به محضر امام صادق (علیه‌السلام) گفته شد: باید به او حدیث شود؟! فرمود: او مَفْهُم است (به او چیزهایی می‌فهمانند.) و آنکه مَفْهُم است، به او حدیث می‌شود.»

او آن قدر بزرگ است که هنگام «بخشش»، به «بزرگی» آنچه می‌بخشد چشم ندارد. هنگام «بهره» نیز به «کوچکی» آنچه به او رسیده نمی‌نگرد. او اگر این‌گونه نباشد که فقیه نیست: «لَا يَكُونُ الرَّجُلُ فَقِيهًا حَتَّى لَا يَبَالِي أَى تَوْبِيهٍ ابْتَدَلَ وَبِمَا سَدَّ فَوْرَةَ الْجُوعِ» (۶۱) مرد، فقیه نمی‌شود مگر اینکه باکش نباشد که کدام یک از دو لباسش را می‌بخشد و با چه چیزی بر جوشش دیگ گرسنگی سرپوش می‌نهد.

مؤمنان، اینقدر باطن دارند که می‌توانند باطن‌ها را محک زنند. آبرو که ببینند، اشارت‌هایش را می‌فهمند. اینها مثل «ساده‌لوحان» نیستند که در پس کلام، غرض گوینده را نفهمند. اینها حرف را که می‌شنوند، اول عیار گوینده را می‌گیرند، سپس کلامش را اعتنا می‌گذارند. اینها فقیهند و «لحن قول» را می‌فهمند: «يَا أَبَا عُبَيْدَةَ إِنَّا لَأَنَعُدُّ الرَّجُلَ فَقِيهًا حَتَّى يَعْرِفَ لَحْنَ الْقَوْلِ وَهُوَ قَوْلُ اللَّهِ وَتَعْرِفْنَهُمْ فِي لَحَنِ الْقَوْلِ» (۶۲)(۶۳) ای ابا عبیده! ما مرد را فقیه نمی‌شماریم مگر اینکه «لحن قول» را بشناسد. و آن قول خداست: «وَتَعْرِفْنَهُمْ فِي لَحَنِ الْقَوْلِ» تو حتما آنها را در لحن قول خواهی شناخت.

اینها وقتی پای کلام معصوم می‌نشینند، قبل از شنیدن، سخنگو را می‌بینند. می‌بینند او چه «معرض» و «غرضی»، پشت این کلام پنهان ساخته: «وَلَا يَكُونُ الرَّجُلُ مِنْكُمْ فَقِيهًا حَتَّى يَعْرِفَ مَعَارِيضَ كَلَامِنَا وَإِنَّ الْكَلِمَةَ مِنْ كَلَامِنَا لَتَنْصَرِفُ عَلَى سَبْعِينَ وَجْهًا لَنَا مِنْ جَمِيعِهَا الْمَخْرُجُ» (۶۴) مردی از شما فقیه نشود، مگر آنکه «معرض‌های کلام ما» را بشناسد. همانا کلمه‌ای از کلام ما، می‌تواند به هفتاد وجه به سود ما گردانده شود، که در هر کدام برای ما راه خروجی (از شر بدخواهان) باشد.

از سر همین ظرفیت است که فقیه، به «منازل رفیع» و «رُتَب جلیله» در دین و دنیا می‌رسد. «فقیه» در مقایسه با «عابد»، «خورشید» است در برابر «ستاره»: «فَإِنَّ الْفَقِيهَ مِفْتَاحُ الْبَصِيرَةِ وَتَمَامُ الْعِبَادَةِ وَالسَّبَبُ إِلَى الْمَنَازِلِ الرَّفِيعَةِ وَالرُّتَبِ الْجَلِيلَةِ فِي الدِّينِ وَالدُّنْيَا وَفَضْلُ الْفَقِيهِ عَلَى الْعَابِدِ كَفَضْلِ الشَّمْسِ عَلَى الْكَوَاكِبِ» (۶۵) البته برای کسب این عمق، حاجتی به «کوه به آسمان بردن» نیست. کافی است کسی چهل حدیث را با جان بگیرد و با کار بیامیزد.

برای این، قصدی هم جز رضای خدا و لقای او نداشته باشد. قیامت، که همه عناوین - حتی عنوان والد و ولد بودن - از کار می افتند، بر او نشان «فقیه» می نهند و در صف «فقها» واردش می سازند: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَنْ حَفِظَ

عَنِّي مِنْ أُمَّتِي أَرْبَعِينَ حَدِيثًا فِي أَمْرِ دِينِهِ يُرِيدُ بِهِ وَجْهَ اللَّهِ وَ الدَّارَ الآخِرَةَ بَعَثَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيهَا عَالِمًا» (٦٦)

فقه، میسر نمی شود؛ مگر از مسیر نبی، علی و فرزندان او - علیهم الصلوة والسلام - چرا که فقه را به حکمت تفسیر کرده اند: «فَمَنْ فَقَّهَ مِنْكُمْ فَهُوَ حَكِيمٌ» (٦٧) و شهر حکمت را «پیامبر» نامیده اند. دروازه این شهر پرشکوه نیز «آل البیت» اند: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص أَنَا مَدِينَةُ الْحِكْمَةِ وَ هِيَ الْجَنَّةُ وَ أَنْتَ يَا عَلِيُّ بَابُهَا» (٦٨) «خَطَبَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع فَقَالَ أَيُّهَا النَّاسُ نَحْنُ أَبْوَابُ الْحِكْمَةِ» (٦٩) «خَطَبَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع بِالنَّاسِ ثُمَّ قَالَ... فِينَا أَهْلُ الْبَيْتِ مَعَاقِلُ الْعِلْمِ وَ أَبْوَابُ الْحِكْمَةِ» (٧٠)

منافق، چون راهش را از رسول جدا کرده، به شهر فقه و حکمت راه ندارد. او بیابانگرد «ریب» و «تردید» است. برای همین به غیر فقیه، «اعرابی» می گویند؛ چون بویی از تمدن علم نبوی نبرده: «كَانَ أَبُو جَعْفَرٍ ع يَقُولُ: تَفَقَّهُوا وَ إِلَّا فَاتَمَّ أَعْرَابٌ» (٧١) امام باقر - علیه السلام - می فرمود: فقیه شوید! و گرنه اعرابی اید! «

منافق اگر به رسول نزدیک بود، خدا را نزد پیامبر می یافت. ولی بیچاره، دور است. گمان دارد اگر رسول و نزدیکان او را تحریم اقتصادی کند، از دورش پراکنده می شوند. اگر فقه داشت، می فهمید کسی پشتیبان نبی است، که میتواند همه ی خزائن آسمان ها و زمین را به پای رسولش ریزد: «هُمُ الَّذِينَ يَقُولُونَ لَا تُنْفِقُوا عَلَيَّ مِنْ عِنْدِ رَسُولِ اللَّهِ حَتَّى يَنْفُضُوا وَ لِلَّهِ خَزَائِنُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ لَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَفْقَهُونَ» (٧٢) اینها چون دورند، عزت خدا را نمی بینند که بر هیبت رسول سایه افکنده. خیال می کنند با «شعبان بی مخ ها»، می توانند برای خود عزتی به پا کنند و «کانون عزت» را به ذلت بکشانند. (٧٣)

ایمان و محبت به رسول - صلی الله علیه و آله - نه تنها ویزای ورود به این شهر پر آوازه (شهر حکمت) را صادر می کند، بلکه بر بال رسول الله می نشاند تا با پر رحمت او، در آسمان معرفت پرواز کنی: «وَ أَخْفِضِ جَنَاحَكَ لِلْمُؤْمِنِينَ» (٧٤)

«سوره توبه»، با «فقاقت» گره خورده. از طرفی منافقان را از خانه فقه پس می زند؛ جایی دیگر برای مؤمنان، دعوت نامه فقاقت می فرستد. آنها که با رسول مخالفت کردند و از این مخالفت شادمان بودند، همان هایی اند که در راه خدا مایه نگذاشتند. اینها گرمای تابستان را بهانه کردند و از این «بهانه تراشی» سرمست شدند. ولی ای کاش فقیه بودند؛ تا می فهمیدند آتش «دوری از دریای رأفت»، سوزناک تر از فصل گرم است. (٧٥) دل های این سیه روزان، از «استواء رحمت و حکمت» دور شد؛ مقیم «یخبندان نفرت» شد. دل هایشان منجمد شد. حتی انگیزه «با پیامبر

بودن» هم در یخچال قلبشان یخید. (۷۶) این دل‌های برگشته، هر زمان که نوری در بغل گیرند، سایه می‌زایند. اگر آیه و سوره‌ای به آنها بتابد، به هم می‌نگرند؛ می‌بینند هیچ کدام، از این آفتاب گرم نشده‌اند. دل‌های قالب گرفته، همچنان منجمد می‌مانند؛ چون بهره‌ای از فقه ندارند. (۷۷)

❖ مؤمن، هزینه می‌کند؛ فقه می‌گیرد

در برابر این بخت برگشته‌ها، مؤمنانند؛ که شمس اقبال بر قامت راستشان پرتو افکنده. اینها دعوت به «نَفْر» شده‌اند. در این سوره ۶ بار درباره «نَفْر» سخن رانده شده (۷۸) که ۴ بار آن، درباره جهاد بوده و به گمان قوی، در آیه ۱۲۲ نیز به همان معناست. با این احتمال، این نکته در ذهن جولان می‌یابد، که «فقه» در سایه «کوچ برای جهاد» حاصل می‌شود. (۷۹)

همه‌ی مدار «ایمان» و «نفاق»، هزینه کردن در راه خداست؛ «انفاق» که باشد، «فقه» هم می‌آید. اینگونه است که وقتی فقیه به سوی مردم شهر و دیارش بر می‌گردد، «انذارها» نتیجه دارد و آنها را به «حَذَر» وا می‌دارد. «طلبگی» و «تبلیغ»، اگر مسبوق به «جُهد» و «جان‌فشانی» نباشد، نه فقهی برای «طالب علم» می‌آورد و نه حذری برای «قوم».

انذار، فقیه جان بر کف می‌خواهد. باید قامتی بلندتر از نام و نان داشت؛ و گرنه کسی از سروگردن «کوتوله‌ها» به جایی نمی‌رسد.

این یک اصل ثابت است: آنکه در هزینه کردن از جان و مال کم می‌گذارد، باید انگشت اتهام به سویش گرفت. در «ایمان» او تردید است، چه رسد به آنکه «مُنذِر» و «متبوع» باشد. تنها می‌توان پشت کسی رفت، که دست در دستان «رسول» دارد. علامت «همراهی با رسول» هم، «جهاد با مال و نفس» است. (۸۰) اگر هم کسی واقعا چیزی نداشت هزینه کند، یا ضعیف و مریض بود، نیازی به جهادش نیست؛ به شرط آنکه با خدا و رسول یکرنگ باشد (۸۱) نه مثل آنان که از هر تخته پاره‌ای قایق می‌سازند تا فرار کنند. (۸۲) اینها که با دست خالی، باز هم از «رسول» دست نَشُسته‌اند، مُحسنند. نباید راه گله و شکایه از «محسنان» را گشود (۸۳) هم اینان باید از گزند ملامت‌ها دور باشند و هم آنان که خرمن‌های شوق را در دست می‌گیرند و با شور، نزد رسول خدا می‌آیند، تا به بازار خرید و فروش جان راهی بیابند. آن وقت رسول خدا با افسوس، به ایشان می‌گوید: چیزی ندارم که با آن، سواره و راهیتان کنم. آنها هم با آتش حزن، همه خرمن‌هایشان آتش می‌گیرد و از دود آن،

چشمانشان از اشک پر می‌شود. از اینکه چیزی در دست ندارند تا سوارش شوند و به آغوش خدا در آیند، آتش می‌گیرند (۸۴) به که اینها چه فقهی دارند!

راه «خُرده‌گیری» بر کسانی باز است که دستشان، از «مال» پر است و زبانشان، از «عذر»؛ چون دلشان از شوق وصل، خالی است. دل اینان، در برابر هر گونه لرزش الهی مقاوم سازی شده؛ زلزله هشت ریشتری هم این دلها را نمی‌لرزاند. (۸۵)

وقتی هم «جان بر کفان» که از سفر جنگ بر می‌گردند، این «همیشه غائبان»، با آب و تاب، از سفر می‌پرسند و با ظاهر سازی می‌گویند: حیف! ای کاش فلان مانع سر راهمان نمی‌آمد؛ تا همسفرتان می‌شدیم. به آنها باید گفت: عذر نتراشید! که ما را از «غیب» خبر رسیده و رسول نیز با چشم «شهادت» دیده. می‌دانیم زیر کلماتان، چه نفاقی پنهان می‌دارید (۸۶) دوباره نقاب «حُلف»، به صورت می‌گیرند و با قسم و التماس، پوزش می‌خواهند. اینها طلب «چشم پوشی» دارند، ولی به جای «چشم پوشی»، مستحق «روگردانی» اند؛ چرا که اینها «رجس» اند. ذاتشان با خوبی‌ها و لطافت‌ها، سر سازش ندارد. از سر همین رجسشان است که دائم از کانون «فقه» و «طهارت»، دور می‌شوند؛ چون خدا به اهل آن کانون فرموده: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ» (۸۷) اینها فاسقند و فسقشان، آنها را از دایره‌ی رضایت «سریع الرضا» بیرون افکنده (۸۸) به عکس آنان که از همان اول، «هجرت» و «نصرتشان» را به پای رسول ریختند، یا اگر دیرتر رسیدند، راه مهاجرین و انصار را به زیبایی در پیش گرفتند؛ اینها در شعاع «رضایت دو طرفه» با خدایند. (۸۹)

❖ دسته اول؛ منافقان متمرّد

برخی هستند که در دل، «نفاق» دارند و بر صورت، «ماسک همراهی با مهاجران و انصار. اینقدر حرفه‌ای اند که اصلاً گمان نمی‌بری در بین مهاجران و انصار، منافقی باشد؛ ولی خدا آنها را می‌شناسد و دو بار عذابشان می‌کند. سپس راهی عذاب بزرگ آخرت می‌شوند. اینها اهل تمرّدند. (۹۰)

❖ دسته دوم؛ منافقان معترف

عده اندک دیگری هستند؛ که هم دل به رسول دارند، هم از «منافقان دور رسول» فریب می‌خورند. خودشان هم به بدی‌هایشان معترفند. اینها عمل «صالح» و «سبی» را در هم آمیخته‌اند. امیدشان به توبه خدا باشد؛ که او، غفور و رحیم است. (۹۱)

این گروه، دوره‌گردند؛ گهی در «شهر حکمت»، قدم می‌زنند و گهی با «آواره‌های بیابان»، هم‌پیاله می‌شوند. اینها احتیاج به «سکن» دارند. ای نبی! در شهر خودت، به اینها مسکن ده! بودجه مسکن‌گزینی در شهر علم ندارند. از پولهایشان بگیر! با جهاد مالی، پاکشان کن! با این گونه «گذشتن‌ها» و «بخشیدن‌ها»، تزکیه شان ده! بر آنها «صلاة» بفرست! اینها منافق نیستند که تو را دستور «وَلَا تُصَلِّ عَلَى أَحَدٍ مِنْهُمْ مَاتَ أَبَدًا» (۹۲) دهیم. اینان را به «نماز» و «استغفار» خود راه بده! جنس اینان از منافقان جداست. منافقانند که هفتاد استغفارت هم یک ذره بر آنها نمی‌افزاید. (۹۳) اینها با نماز تو، «سکن» می‌یابند (۹۴) مگر نمی‌دانی خدا، «توبه» و «صدقه» را با هم می‌گیرد؟ اگر «توبه شان» را کنار «صدقه هایشان» بگذارند، خدا هر دو را از ایشان می‌پذیرد. (۹۵)

عملیات توبه تمام شد. آنها در این شهر خانه گزیدند. حال به آنها بگو اگر می‌خواهید صاحبخانه، سر سال جوابتان نکند، باید گوشتان بدهکار این حرف باشد: «هر چه کنید، خدا و رسول و مؤمنان می‌بینند.» خودتان هم روزی نزد «عالم غیب و شهادت» می‌روید و نسخه‌ای از آنچه در خفا و علن کرده‌اید، از او می‌گیرید. (۹۶)

آنچه زمینه نفاق را در دل نابود می‌کند، این است که بدانی تمام «اطوار» و «بازیگری‌ها» برای خدا و رسول پیداست؛ حتی اگر به رُخت نکشند و به رو نیاورند. بذر نفاق، آن وقتی از خاک دل جوانه می‌زند، که گمان بری شیریه‌مالی‌ها، بر سر خدا و رسول هم کارساز است.

❖ دسته سوم؛ منافقان منعطف

دسته‌ای دیگر هم هستند که بین «رسول» و «منافقان» در «تردد» و «تردید» اند؛ ولی حکایتشان با گروه قبل متفاوت است. گروه قبل، به توبه امیدوار شدند. دستورهای گرفتند که اگر عمل کنند، به توبه ره می‌یابند. ولی این طائفه، هنوز حکم رجائشان صادر نشده. اینها را به قیامت «ارجاء» می‌دهند؛ یعنی باید منتظر باشند، ببینند خدا برای عاقبت نهایی آنها چه تصمیمی می‌گیرد. قیامت، تکلیف عذاب و توبه آنها روشن می‌شود. (۹۷)

اینها هر چند و شاید در «قعر دل» ارادتی به رسول داشته باشند، ولی با منافقان هم‌پیمان بوده‌اند و برای آنها مایه می‌گذاشتند. اینها بودند که مسجدی به پا کردند؛ تا از طریق آن، «ضرر» و «کفر» تزریق کنند. مسجدشان، برای مؤمنان مایه «تفرقه» بود و برای منافقان، حربه «اتحاد». هر که با خدا و رسول، دشمنی داشت، در مسجد آنها کمین می‌کرد و از آنجا، دشمن را به رصد می‌نشست. بانیان این مسجد، قسم می‌خورند نیتشان خیر بوده؛ ولی «عالم الغیب و الشَّهادة»، «کذب» را در وجود آنها می‌بیند. (۹۸)

رسول الله هم به امر خدا، حق رفتن به مسجدشان را ندارد؛ بلکه دستور دارد آنجا را به آتش بکشد و در آنجا به جای «نمازگزار»، «زیاله» بفرستد. (۹۹) مثل دیوارهای این مسجد، مثل دیواری است که بر ساحلی بالا رفته. سیل، زیر دیوارها را برده و عنقریب است که بنیاد مسجد، به باد رود و با اهلش، به جهنم افتند. (۱۰۰) تا وقتی این بنا برپاست، «ریب» و «تردید» در دل بانیانش برجاست؛ مگر اینکه از «منافقان» و «سودرسانی به آنها» دل کنند. (۱۰۱) این مسجدی که هر لحظه به فرو رفتن نزدیک تر می شود، جای آن نیست که رسول خدا حتی لحظه ای در آن توقف کند. جای رسول، مسجدی است که آجر به آجر و خشت به خشت، با «طهارت» و «تقوی» بالا رفته. آن قدر در و دیوار مسجد، از محبت و پارسایی آکنده شده، که هر که در آن آید، انگیزه «طهارت» می یابد. مسجد و اهلش، همه مطهرند و خدا هم «پاکی جویان» را دوست دارد. (۱۰۲)

اما داستان غم انگیز بانیان مسجد ضرار، این است که اینها با مشرکان و منافقان، هم کاسه شدند. همین، راه توبه و شفاعت را بر اینها تنگ کرد. باید با نگرانی تا قیامت چشم انتظار باشند، تا احکم الحاکمین بر ایشان حکم کند.

❖ دسته چهارم؛ مؤمنان مقتدر

رسول و مؤمنان، آن قدر از مشرکان فاصله دارند که حتی استغفار هم برایشان نمی کنند. استغفار، نوعی «شفاعت» و «بوکسل کردن ماشین های در راه مانده» است. اینها همراه مشرکان نیستند؛ چه رسد به اینکه آنان را در این راه، امداد رسانند. جاده مؤمنان، فرسنگ ها با مشرکان فاصله دارد؛ حتی اگر فاصله خویشاوندیشان، به قدر وجبی باشد. (۱۰۳) اگر هم دیده ای ابراهیم، برای پدرخوانده اش استغفار می کرد، از سر وعده ای بود که به او داده بود. ولی وقتی برایش دشمنی آزر با خدا روشن شد، راهش را از او جدا کرد و «سیم بوکسلش» را برید. (۱۰۴)

❖ خدا با «توبه»، بنیاد «نفاق» می کند

خدا، مهربانی است که بازگشت بنده را انتظار می کشد. او که کارش زنده کردن و میراندن است، «زود» زنده می کند و «دیر» می میراند. خود او اگر در دلی، ذره نوری ببیند، نمی گذارد شب پره ها، آن را آشیانه شبگردی خود کنند. تا کسی اصرار به «فسق» و «جدایی» نداشته باشد، خدا او را رها نمی کند. او، به تندی بر کسی انگ نفاق نمی زند؛ هم توأب است و هم جبار. گناهان را پاک می کند و کمی ها را جبران؛ تا مبادا راه سقوط بندگان، هموار شود.

این همان خداست؛ که وقتی در جنگ تبوک پای دلهایی لغزید، بر جاده های لغزنده، نمک توبه پاشید. هم جاده را از لغزندگی گرفت، هم پاهای لغزنده را. آنجا که نزدیک بود «عده‌ای» سقوط کنند، دست «همه» را گرفت. با چهره توبه خویش، به همگان رو کرد. او برای «همه» رثوف رحیم بود. (۱۰۵)

آن سه نفری که منافق نبودند، ولی با دست خود، خویشان را از کاروان مجاهدان عقب انداخته بودند، زیر چتر توبه آورد. اینها، همان سه تنی بودند که هنگام پرواز پرستوها، به زمین چسبیدند. اما لحظه‌ای به خویش آمدند و دیدند جا مانده‌اند. آنجا بود که زمین، با همه پهنا و گشادگی، برای اینها قفسی تنگ شد. آن قدر تنگ که حوصله خودشان را هم نداشتند. گمان کردند باید به دامان خدا سر بگذارند. زمین برایشان دریایی طوفانی شده بود. روی زمین بودند ولی حس می‌کردند بی‌پشت و بی‌پناه، وسط اقیانوسی وسیع افتاده‌اند و جز الله، کس و کاری ندارند. اینجا خدا به آنها توبه کرد؛ تا آنها به او توبه کنند. او توأب و رحیم است. (۱۰۶) این‌ها با «صدق» و «صادقان» رفیق شدند. همه مؤمنان، باید دست در دست «تقوا» گذارند و همراه «صادقان» شوند. (۱۰۷)

❖ راه رهایی همیشگی از نفاق؛ همراهی با صادقان

با صادقان باشید! با رسولی که هر چه هست صدق و خیر است! مبدا از او جدا شوید! مبدا از او جا بمانید! مبدا رغبتتان به جان خویش، بیش از رغبت به جان او باشد! صادقانه با او باشید! در این راه، هر چه تشنگی، خستگی و گرسنگی به سراغتان آید، به هر فضایی که درآید و کفّار را به خشم آرید، یا هر گزندی که از دشمن ببینید، در ازای آن، برایتان «عمل صالح» می‌نویسد. مگر «الله» می‌گذارد اجر محسنان بر باد رود؟! (۱۰۸)

یادم نرود! یادت نرود! طرف حسابان، خدایی است که همه «چشم»، «گوش» و «محبّت» است. حساب همه «زخم‌ها» و «نالها» را دارد. بالشِ رأفتش را به زیر سر زخم خوردگان می‌گذارد و با دست رحمتش، شکستگی‌ها را می‌بندد. هر چه در این راه انفاق شده، چه کم چه زیاد، و هر جا قدمی رفته، چه دشت و چه کویر، همه را نوشته. زیباترین عمل‌ها را جدا می‌کند و همه اعمال را به قیمت آن می‌خرد. (۱۰۹)

او خدایی است که از بنده‌اش، هم برائت می‌جوید و هم توبه می‌پذیرد. نام رحمن و رحیمش را از سر این سوره برداشت؛ تا بنده، اول تکلیف بودن و نبودنش را در این دایره روشن کند، سپس او با چهره «توبه» یا «برائت» به او رو کند. فقط کافی است درباره او و راه او، بخل نداشته باشیم. با سمع و طاعت، در اختیار او و رسولش باشیم. «فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ وَاسْمَعُوا وَأَطِيعُوا وَأَنْفِقُوا خَيْرًا لِّأَنْفُسِكُمْ وَمَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (۱۱۰)

١. توبه / ١: «بَرَاءَةٌ مِّنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ»
٢. توبه / ٢٤: «قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَمَسَاكِنُ تَرْضَوْنَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِّنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ»
٣. توبه / ٢٤٢٥ - : «لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ فِي مَوَاطِنَ كَثِيرَةٍ وَيَوْمَ حُنَيْنٍ إِذْ أَعْجَبَتْكُمْ كَثْرَتُكُمْ فَلَمْ تُغْنِ عَنْكُمْ شَيْئًا وَضَاقَتْ عَلَيْكُمُ الْأَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ ثُمَّ وَلَّيْتُم مَّدْيَنَ * ثُمَّ أَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَأَنْزَلَ جُنُودًا لَّمْ تَرَوْهَا وَعَذَّبَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَذَلِكَ جَزَاءُ الْكَافِرِينَ»
٤. توبه / ٣٩ و ٤٠ : «إِلَّا تَنْفَرُوا يُعَذِّبَكُمُ عَذَابًا أَلِيمًا وَيَسْتَبْدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ وَلَا تَضُرُّهُ شَيْئًا وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ * إِلَّا تَنْصُرُوهُ فَقَدْ نَصَرَهُ اللَّهُ إِذْ أَخْرَجَهُ الَّذِينَ كَفَرُوا ثَانِيًا إِثْنَيْنِ إِذْ هُمَا فِي الْغَارِ إِذْ يَقُولُ لِصَاحِبِهِ لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ وَأَيَّدَهُ بِجُنُودٍ لَّمْ تَرَوْهَا وَجَعَلَ كَلِمَةَ الَّذِينَ كَفَرُوا السُّفْلَى وَكَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ»
٥. توبه / ٤٣-٤٥: «عَفَا اللَّهُ عَنْكَ لِمَ أَذْنَتْ لَهُمْ حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَتَعْلَمَ الْكَاذِبِينَ * لَا يَسْتَأْذِنَكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ أَنْ يُجَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالْمُتَّقِينَ * إِنَّمَا يَسْتَأْذِنُكَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَارْتَابَتْ قُلُوبُهُمْ فَهُمْ فِي رَيْبِهِمْ يَتَرَدَّدُونَ»
٦. توبه / ٤١: «وَمَنْهُمْ الَّذِينَ يُؤْذُونَ النَّبِيَّ وَيَقُولُونَ هُوَ أذُنٌ قُلٌ أذُنٌ خَيْرٌ لَّكُمْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَيُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِينَ وَرَحْمَةً لِّلَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ رَسُولَ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ»
٧. توبه / ٤٣: «أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّهُ مِنْ يُحَادِدِ اللَّهِ وَرَسُولِهِ فَأَنْ لَهُ نَارُ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا ذَلِكَ الْخِزْيُ الْعَظِيمُ»
٨. توبه / ٤٥: «وَلَكِنَّ سَأَلْتَهُمْ لِيَقُولَنَّ إِنَّمَا كُنَّا نَخُوضُ وَنَلْعَبُ قُلْ أَبِاللَّهِ وَآيَاتِهِ وَرَسُولِهِ كُنْتُمْ تَسْتَهْزِئُونَ»
٩. توبه / ١٢٨: «لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَّحِيمٌ»
١٠. توبه / ٢٢٠ - : «الَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ أَعْظَمُ دَرَجَةً عِنْدَ اللَّهِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ * يُبَشِّرُهُمْ رَبُّهُمْ بِرَحْمَةٍ مِنْهُ وَرِضْوَانٍ وَجَنَّاتٍ لَهُمْ فِيهَا نَعِيمٌ مُّقِيمٌ * خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ»
١١. توبه / ٥٠: «إِنْ تُصِيبْكَ حَسَنَةٌ تَسُؤْهُمْ وَإِنْ تُصِيبْكَ مُصِيبَةٌ يَقُولُوا قَدْ أَخَذْنَا أَمْرًا مِنْ قَبْلٍ وَتَوَلَّوْا وَهُمْ فَرِحُونَ»
١٢. توبه / ٤٨: «لَقَدْ ابْتِغَوْا الْفِتْنَةَ مِنْ قَبْلُ وَقَلَّبُوا لَكَ الْأُمُورَ حَتَّى جَاءَ الْحَقُّ وَظَهَرَ أَمْرُ اللَّهِ وَهُمْ كَارِهُونَ»

١٣. توبه/٦٧و٦٨: «الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ بَعْضُهُمْ مِّنْ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمُنْكَرِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمَعْرُوفِ وَيَقْبِضُونَ أَيْدِيَهُمْ نَسُوا اللَّهَ فَنَسِيهِمْ إِنَّا الْمُنَافِقِينَ هُمُ الْفَاسِقُونَ * وَعَدَّ اللَّهُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْكُفَّارَ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا هِيَ حَسْبُهُمْ وَلَعْنَهُمُ اللَّهُ وَلَهُمْ عَذَابٌ مُّقِيمٌ»

١٤. توبه/٧١و٧٢: «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيُطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ * وَعَدَّ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَمَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتٍ عَدْنٍ وَرِضْوَانٌ مِّنَ اللَّهِ أَكْبَرُ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ»

١٥. توبه/٧٢: «وَعَدَّ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَمَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتٍ عَدْنٍ وَرِضْوَانٌ مِّنَ اللَّهِ أَكْبَرُ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ»

١٦. توبه/٧٣: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ وَمَا وَأَهُمُ جَهَنَّمَ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ»

١٧. توبه/٤٠: «إِلَّا تَنْصُرُوهُ فَقَدْ نَصَرَهُ اللَّهُ إِذْ أَخْرَجَهُ الَّذِينَ كَفَرُوا ثَانِيَ اثْنَيْنِ إِذْ هُمَا فِي الْغَارِ إِذْ يَقُولُ لِصَاحِبِهِ لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ وَأَيَّدَهُ بِجُنُودٍ لَّمْ تَرَوْهَا وَجَعَلَ كَلِمَةَ الَّذِينَ كَفَرُوا السُّفْلَى وَكَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ»

١٨. توبه/٦٨: «وَعَدَّ اللَّهُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْكُفَّارَ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا هِيَ حَسْبُهُمْ وَلَعْنَهُمُ اللَّهُ وَلَهُمْ عَذَابٌ مُّقِيمٌ»

١٩. توبه/٧٥: «وَمِنْهُمْ مَّنْ عَاهَدَ اللَّهُ لَئِن آتَانَا مِنْ فَضْلِهِ لَنَصَّدَّقَنَّ وَلَنَكُونَنَّ مِنَ الصَّالِحِينَ»

٢٠. توبه/٧٦: «فَلَمَّا آتَاهُمْ مِنْ فَضْلِهِ بَخِلُوا بِهِ وَتَوَلَّوْا وَهُمْ مُّعْرِضُونَ»

٢١. توبه/٧٧: «فَاعْقَبَهُمْ نِفَاقًا فِي قُلُوبِهِمْ إِلَى يَوْمِ يَلْقَوْنَهُ بِمَا أَخْلَفُوا اللَّهَ مَا وَعَدُوهُ وَبِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ»

٢٢. توبه/٧٨: «أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ سِرَّهُمْ وَنَجْوَاهُمْ وَأَنَّ اللَّهَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ»

٢٣. توبه/١١٢: «التَّائِبُونَ الْعَابِدُونَ الْحَامِدُونَ السَّائِحُونَ الرَّاكِعُونَ السَّاجِدُونَ الْآمِرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّاهُونَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَالْحَافِظُونَ لِحُدُودِ اللَّهِ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ»

٢٤. توبه/١١١: «إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ وَعَدَّ اللَّهُ عَلَيْهِمْ حَقًّا فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْقُرْآنِ وَمَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ فَاسْتَبْشِرُوا بِبَيْعِكُمُ الَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ»

٢٥. توبه/١١١: «إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ وَعَدَّ اللَّهُ عَلَيْهِمْ حَقًّا فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْقُرْآنِ وَمَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ فَاسْتَبْشِرُوا بِبَيْعِكُمُ الَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ»

٢٦. توبه/٣٤: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ كَثِيرًا مِّنَ الْأَحْبَارِ وَالرُّهْبَانِ لِيَآكُلُونَ أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ وَيَصُدُّونَ عَن

سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يَنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ»

٢٧. توبه/٣٨: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَا لَكُمْ إِذَا قِيلَ لَكُمْ أَنْفِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ اثَّاقَلْتُمْ إِلَى الْأَرْضِ أَرْضَيْتُمْ بِالْحَيَاةِ

الدُّنْيَا مِنَ الْآخِرَةِ فَمَا مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا قَلِيلٌ»

٢٨. توبه/٧٩: «الَّذِينَ يَلْمِزُونَ الْمُطَّوِّعِينَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فِي الصَّدَقَاتِ وَالَّذِينَ لَا يَجِدُونَ إِلَّا جُهْدَهُمْ فَيَسْخَرُونَ مِنْهُمْ

سَخِرَ اللَّهُ مِنْهُمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ»

٢٩. توبه/٤١: «انْفِرُوا خِفَافًا وَثِقَالًا وَجَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكَ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ»

٣٠. توبه/٤٢: «لَوْ كَانَ عَرَضًا قَرِيبًا وَسَفَرًا قَاصِدًا لَاتَّبَعُوكَ وَلَكِنْ بَعَدَتْ عَلَيْهِمُ الشُّقَّةُ وَسَيَحْلِفُونَ بِاللَّهِ لَوِ اسْتَطَعْنَا

لَخَرَجْنَا مَعَكُمْ يُهْلِكُونَ أَنْفُسَهُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ»

٣١. توبه/٤٤: «لَا يَسْتَأْذِنُكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ أَنْ يُجَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالْمُتَّقِينَ»

٣٢. به معنای راه فرار است. منافق را هم از این جهت منافق گفته اند، که دائم دنبال راه فراری از راه خداست

(التحقیق، ج ١٢، ص ٢٠٧)

٣٣. توبه/٤٥: «إِنَّمَا يَسْتَأْذِنُكَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَارْتَابَتْ قُلُوبُهُمْ فَهُمْ فِي رَيْبِهِمْ يَتَرَدَّدُونَ»

٣٤. توبه/٤٦: «لَوْ أَرَادُوا الْخُرُوجَ لَأَعَدُّوا لَهُ عُدَّةً وَلَكِنْ كَرِهَ اللَّهُ انبِعَاتِهِمْ فَثَبَّطَهُمْ وَقِيلَ اقْعُدُوا مَعَ الْقَاعِدِينَ»

٣٥. توبه/٤٧: «لَوْ خَرَجُوا فِيكُمْ مَا زَادُوكُمْ إِلَّا خَبَالًا وَلَا أُضْعَوُا خِلَالَكُمْ بِيَعُونَكُمْ الْفِتْنَةَ وَفِيكُمْ سَمَاعُونَ لَهُمْ وَاللَّهُ

عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ»

٣٦. توبه/٤٩: «وَمِنْهُمْ مَّنْ يَقُولُ ائْذَنْ لِّي وَلَا تَفْتِنِّي أَلَا فِي الْفِتْنَةِ سَقَطُوا وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ»

٣٧. منافقون/٤: «وَإِذَا رَأَيْتَهُمْ تُعْجِبُكَ أَجْسَامُهُمْ وَإِنْ يَقُولُوا تَسْمَعُ لِقَوْلِهِمْ كَأَنَّهُمْ خُشْبٌ مُّسْنَدَةٌ يَحْسِبُونَ كُلَّ

صِيْحَةٍ عَلَيْهِمْ هُمُ الْعَدُوُّ فَاحْذَرْهُمْ قَاتَلَهُمُ اللَّهُ أَنَّى يُؤْفَكُونَ»

٣٨. توبه/٥٠ و ٥١: «إِنْ تُصِْبَكَ حَسَنَةٌ تَسُؤْهُمْ وَإِنْ تُصِْبَكَ مُصِيبَةٌ يَقُولُوا قَدْ أَخَذْنَا أَمْرًا مِنْ قَبْلٍ وَتَوَلَّوْا وَهُمْ

فَرِحُونَ * قُلْ لَنْ يُصِيبَنَا إِلَّا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَنَا هُوَ مَوْلَانَا وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ»

٣٩. توبه/٥٣ و ٥٤: «قُلْ أَنْفِقُوا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا لَنْ يُتَقَبَلَ مِنْكُمْ إِن كُنْتُمْ كُنْتُمْ قَوْمًا فَاسِقِينَ * وَمَا مَنَعَهُمْ أَنْ تُقْبَلَ مِنْهُمْ

نَفَقَاتُهُمْ إِلَّا أَنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَبِرَسُولِهِ وَلَا يَأْتُونَ الصَّلَاةَ إِلَّا وَهُمْ كُسَالَى وَلَا يُنْفِقُونَ إِلَّا وَهُمْ كَارِهُونَ»

٤٠. توبه/٥٥: «فَلَا تُعْجِبُكَ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ بِهَا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَتَزْهَقَ أَنْفُسُهُمْ وَهُمْ

كَافِرُونَ»

٤١. توبه/٥٦: «وَيَحْلِفُونَ بِاللَّهِ إِنَّهُمْ لَمِنْكُمْ وَمَا هُمْ مِنْكُمْ وَلَكِنَّهُمْ قَوْمٌ يَفْرُقُونَ»

٤٢. توبه/٥٧ و ٥٨: «لَوْ يَجِدُونَ مَلْجَأً أَوْ مَغَارَاتٍ أَوْ مُدْخَلًا لَوَلَّوْا إِلَيْهِ وَهُمْ يَجْمَحُونَ * وَمِنْهُمْ مَّنْ يَلْمِزُكَ فِي

الصَّدَقَاتِ فَإِنْ أُعْطُوا مِنْهَا رَضُوا وَإِنْ لَمْ يُعْطُوا مِنْهَا إِذَا هُمْ يَسْخَطُونَ»

٤٣. توبه / ٦٠: «إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسَاكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَفِي الرِّقَابِ وَالْغَارِمِينَ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَابْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةً مِّنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ»

٤٤. توبه / ٦٢: «يَحْلِفُونَ بِاللَّهِ لَكُمْ لِيَرْضَوْكُمْ وَاللَّهُ وَرَسُولُهُ أَحَقُّ أَنْ يُرْضَوْهُ إِنْ كَانُوا مُؤْمِنِينَ»

٤٥. توبه / ٧٤: «يَحْلِفُونَ بِاللَّهِ مَا قَالُوا وَلَقَدْ قَالُوا كَلِمَةَ الْكُفْرِ وَكَفَرُوا بَعْدَ إِسْلَامِهِمْ وَهُمْ بِمَا لَمْ يَنَالُوا وَمَا نَقَمُوا إِلَّا أَنْ أَغْنَاهُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ مِنْ فَضْلِهِ فَإِنْ يَتُوبُوا يَكُ خَيْرًا لَّهُمْ وَإِنْ يَتَوَلَّوْا يُعَذِّبُهُمُ اللَّهُ عَذَابًا أَلِيمًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمَا لَهُمْ فِي الْأَرْضِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ»

٤٦. توبه / ٨٠: «اسْتَغْفِرْ لَهُمْ أَوْ لَا تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ إِنْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ سَبْعِينَ مَرَّةً فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ»

٤٧. توبه / ٨١: «فَرِحَ الْمُخَلَّفُونَ بِمَقْعَدِهِمْ خِلَافَ رَسُولِ اللَّهِ وَكَرِهُوا أَنْ يُجَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَقَالُوا لَا تَنْفِرُوا فِي الْحَرِّ قُلْ نَارُ جَهَنَّمَ أَشَدُّ حَرًّا لَوْ كَانُوا يَفْقَهُونَ»

٤٨. احزاب / ١٣: «وَإِذْ قَالَتْ طَائِفَةٌ مِّنْهُمْ يَا أَهْلَ يَثْرِبَ لَا مَقَامَ لَكُمْ فَارْجِعُوا وَيَسْتَأْذِنُ فَرِيقٌ مِّنْهُمُ النَّبِيَّ يَقُولُونَ إِنَّ بُيُوتَنَا عَوْرَةٌ وَمَا هِيَ بِعَوْرَةٍ إِنْ يُرِيدُونَ إِلَّا فِرَارًا»

٤٩. توبه / ٨٣: «فَإِنْ رَجَعَكَ اللَّهُ إِلَى طَائِفَةٍ مِّنْهُمْ فَاسْتَأْذِنُواكَ لِلْخُرُوجِ فَقُلْ لَنْ تَخْرُجُوا مَعِيَ أَبَدًا وَلَنْ تُقَاتِلُوا مَعِيَ عَدُوًّا إِنَّكُمْ رَضِيتُمْ بِالْقُعُودِ أَوَّلَ مَرَّةٍ فَاقْعُدُوا مَعَ الْخَالِفِينَ»

٥٠. توبه / ٨٤: «وَلَا تَصَلِّ عَلَى أَحَدٍ مِّنْهُمْ مَاتَ أَبَدًا وَلَا تَقُمْ عَلَى قَبْرِهِ إِنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَمَاتُوا وَهُمْ فَاسِقُونَ»

٥١. انعام / ٦٥ و ٩٨: «قُلْ هُوَ الْقَادِرُ عَلَى أَنْ يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عَذَابًا مِّنْ فَوْقِكُمْ أَوْ مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِكُمْ أَوْ يَلْبَسَكُمْ شَيْعًا وَيُذِيقَ بَعْضَكُمْ بَأْسَ بَعْضٍ انظُرْ كَيْفَ نَصَرَفُ الْآيَاتِ لَعَلَّهُمْ يَفْقَهُونَ»

«وَهُوَ الَّذِي أَنْشَأَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ فَمُسْتَقَرٌّ وَمُسْتَوْدَعٌ قَدْ فَصَّلْنَا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَفْقَهُونَ»

٥٢. حشر / ١١ و ١٣: «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ نَافَقُوا يَقُولُونَ لِإِخْوَانِهِمُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَئِنْ أُخْرِجْتُمْ لَنَخْرُجَنَّ مَعَكُمْ وَلَا نَطِيعُ فِيكُمْ أَحَدًا أَبَدًا وَإِنْ قُوتِلْتُمْ لَنَنْصُرَنَّكُمْ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ * لَئِنْ أُخْرِجُوا لَا يَخْرُجُونَ مَعَهُمْ وَلَئِنْ قُوتِلُوا لَا يَنْصُرُونَهُمْ وَلَئِنْ نَصَرُوهُمْ لَيُوَلِّنَنَّ الْأَدْبَارَ ثُمَّ لَا يُنصُرُونَ * لَأَنْتُمْ أَشَدُّ رَهْبَةً فِي صُدُورِهِمْ مِنَ اللَّهِ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ»

٥٣. كهف / ١٠٥ و ١٠٦: «أُولَئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ وَلِقَائِهِ فَحَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فَلَا تُقِيمُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَزَنًا * ذَلِكَ جَزَاؤُهُمْ جَهَنَّمَ بِمَا كَفَرُوا وَاتَّخَذُوا آيَاتِي وَرُسُلِي هُزُوعًا»

٥٤. انفال / ٦٥: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَرِّضَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْقِتَالِ إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ عِشْرُونَ صَابِرُونَ يَغْلِبُوا مِائَتِينَ وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِئَةٌ يَغْلِبُوا أَلْفًا مِّنَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ»

٥٥. حشر / ١٣: «لَأَنْتُمْ أَشَدُّ رَهْبَةً فِي صُدُورِهِمْ مِنَ اللَّهِ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ»

٥٦. الكافي / ج ١ / ص ٧٠: باب الأخذ بالسنة و شواهد الكتاب

٥٧. توبه / ٥٦ و ٦٢ و ٧٤ و ٩٦:

«وَيَحْلِفُونَ بِاللَّهِ إِنَّهُمْ لَمِنكُمْ وَمَا هُمْ مِنْكُمْ وَلَكِنَّهُمْ قَوْمٌ يَفْرُقُونَ»

«يَحْلِفُونَ بِاللَّهِ لَكُمْ لِيَرْضَوْكُمْ وَاللَّهُ وَرَسُولُهُ أَحَقُّ أَنْ يُرْضَوْهُ إِنْ كَانُوا مُؤْمِنِينَ»

يَحْلِفُونَ بِاللَّهِ مَا قَالُوا وَلَقَدْ قَالُوا كَلِمَةَ الْكُفْرِ وَكَفَرُوا بَعْدَ إِسْلَامِهِمْ وَهُمْ أُولُو بِمَا لَمْ يَتْلُوا وَمَا تَقَمُّوا إِلَّا أَنْ

أَغْنَاهُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ مِنْ فَضْلِهِ فَإِنْ يَتُوبُوا يَكُ خَيْرًا لَهُمْ وَإِنْ يَتَوَلَّوْا يَعَذِّبُهُمُ اللَّهُ عَذَابًا أَلِيمًا فِي الدُّنْيَا

وَالْآخِرَةِ وَمَا لَهُمْ فِي الْأَرْضِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ»

«يَحْلِفُونَ لَكُمْ لِتَرْضَوْا عَنْهُمْ فَإِنْ تَرْضَوْا عَنْهُمْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَرْضَىٰ عَنِ الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ»

٥٨. مجادله / ١٨: «يَوْمَ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ جَمِيعًا فَيَحْلِفُونَ لَهُ كَمَا يَحْلِفُونَ لَكُمْ وَيَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ عَلَىٰ شَيْءٍ أَلَّا إِنَّهُمْ هُمُ

الْكَاذِبُونَ»

٥٩. مؤمنون / ١٤: «ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ

خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ»

٦٠. وسائل الشيعة / ج ٢٧ / ص ١٤٩: باب وجوب الرجوع في القضاء و

٦١. وسائل الشيعة / ج ٥ / ص ٥٢: باب كراهة ابتدال ثوب الصون و ...

٦٢. محمد / ٣٠: «وَلَوْ نَشَاءُ لَأَرَيْنَاكُمْ فَلَعَرَفْتَهُمْ بِسِيمَاهُمْ وَلَتَعْرِفَنَّهُمْ فِي لَحْنِ الْقَوْلِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ أَعْمَالَكُمْ»

٦٣. وسائل الشيعة / ج ١٦ / ص ٢٠٢: باب عدم جواز الكلام في ذات الله

٦٤. بحار الأنوار / ج ٢ / ص ١٨٤: أن حديثهم ع صعب مستصعب و ...

٦٥. بحار الأنوار / ج ١٠ / ص ٢٤٧

٦٦. وسائل الشيعة / ج ٢٧ / ص ٩٤: باب وجوب العمل بأحاديث النبي ص

٦٧. بحار الأنوار، ج ١، ص ٢١٥

٦٨. بحار الأنوار / ج ٤٠ / ص ٢٠٠: باب أنه ع باب مدينة العلم و ...

٦٩. بحار الأنوار / ج ٢٦ / ص ٢٦٠: باب جوامع مناقبهم و فضائلهم ع

٧٠. مستدرک الوسائل / ج ١٧ / ص ٣٣٩: باب حكم استنباط الأحكام النظرية

٧١. بحار الأنوار / ج ١ / ص ٢١٤: باب العلوم التي أمر الناس بتحصيل ...

٧٢. منافقون / ٧: «هُمُ الَّذِينَ يَقُولُونَ لَا تُنْفِقُوا عَلَيَّ مِنْ عِنْدِ رَسُولِ اللَّهِ حَتَّىٰ يَنْفَضُوا وَلِلَّهِ خَزَائِنُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ

وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَقْفَهُونَ»

٧٣. منافقون / ٨: «يَقُولُونَ لَنْ رَجَعْنَا إِلَى الْمَدِينَةِ لِيُخْرِجَنَا الْأَعْرَابُ مِنْهَا الْأَذَلَّ وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَلَكِنَّ

الْمُنَافِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ»

٧٤. حجر/ ٨٨: «لَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ وَلَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَخَفَضُوا جَنَاحَ الْمُؤْمِنِينَ»
٧٥. توبه/ ٨١: «فَرِحَ الْمُخَلَّفُونَ بِمَقْعَدِهِمْ خِلَافَ رَسُولِ اللَّهِ وَكَرِهُوا أَنْ يُجَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَقَالُوا لَا تَنْفِرُوا فِي الْحَرِّ قُلْ نَارُ جَهَنَّمَ أَشَدُّ حَرًّا لَوْ كَانُوا يَفْقَهُونَ»
٧٦. توبه/ ٨٧: «رَضُوا بِأَنْ يَكُونُوا مَعَ الْخَوَالِفِ وَطُبِعَ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَفْقَهُونَ»
٧٧. توبه/ ١٢٧: «وَإِذَا مَا أَنْزَلْنَا سُورَةً تَنْظُرَ بَعْضُهُمْ إِلَىٰ بَعْضٍ هَلْ يَرَاكُمْ مِنْ أَحَدٍ ثُمَّ انصَرَفُوا صَرَفَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ»
٧٨. توبه/ ٣٨ و ٣٩ و ٤١ و ٨١:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَا لَكُمْ إِذَا قِيلَ لَكُمْ انْفِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ اثَّاقَلْتُمْ إِلَى الْأَرْضِ أَرْضَيْتُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا مِنَ الْآخِرَةِ فَمَا مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا قَلِيلٌ»

«إِلَّا تَنْفِرُوا يُعَذِّبُكُمْ عَذَابًا أَلِيمًا وَيَسْتَبَدِلَ قَوْمًا غَيْرَكُمْ وَلَا تَضُرُّهُ شَيْئًا وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»

«انْفِرُوا خِفَافًا وَثِقَالًا وَجَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكَ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ»

«فَرِحَ الْمُخَلَّفُونَ بِمَقْعَدِهِمْ خِلَافَ رَسُولِ اللَّهِ وَكَرِهُوا أَنْ يُجَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَقَالُوا لَا تَنْفِرُوا فِي الْحَرِّ قُلْ نَارُ جَهَنَّمَ أَشَدُّ حَرًّا لَوْ كَانُوا يَفْقَهُونَ»

٧٩. رك: تفسير روشن / ج ١٠ / ص ٣٠٣-٣٠٥

٨٠. توبه/ ٨٨: «لَكِنَّ الرَّسُولَ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ جَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ وَأُولَئِكَ لَهُمُ الْخَيْرَاتُ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»
٨١. توبه/ ٩١: «لَيْسَ عَلَى الضُّعْفَاءِ وَلَا عَلَى الْمَرْضَى وَلَا عَلَى الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ مَا يُنْفِقُونَ حَرَجٌ إِذَا نَصَحُوا لِلَّهِ وَرَسُولِهِ مَا عَلَى الْمُحْسِنِينَ مِنْ سَبِيلٍ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ»
٨٢. توبه/ ٩٠: «وَجَاءَ الْمُعَذِّرُونَ مِنَ الْأَعْرَابِ لِيُؤْذَنَ لَهُمْ وَقَعَدَ الَّذِينَ كَذَبُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ سَيُصِيبُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ»
٨٣. توبه/ ٩١: «لَيْسَ عَلَى الضُّعْفَاءِ وَلَا عَلَى الْمَرْضَى وَلَا عَلَى الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ مَا يُنْفِقُونَ حَرَجٌ إِذَا نَصَحُوا لِلَّهِ وَرَسُولِهِ مَا عَلَى الْمُحْسِنِينَ مِنْ سَبِيلٍ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ»
٨٤. توبه/ ٩٢: «وَلَا عَلَى الَّذِينَ إِذَا مَا اتَّوَكَّلُوا لَتَرِحُنَّ قُلُوبَهُمْ قُلْ لَا أُجِدُ مَا أَحْمِلُكُمْ عَلَيْهِ تَوَلَّوْا وَأَعْيُنُهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ حَزَنًا أَلَّا يَجِدُوا مَا يُنْفِقُونَ»
٨٥. توبه/ ٩٣: «إِنَّمَا السَّبِيلُ عَلَى الَّذِينَ يَسْتَأْذِنُونَكَ وَهُمْ أَغْيَاءٌ رَضُوا بِأَنْ يَكُونُوا مَعَ الْخَوَالِفِ وَطُبِعَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ»
٨٦. توبه/ ٩٤: «يَعْتَذِرُونَ إِلَيْكُمْ إِذَا رَجَعْتُمْ إِلَيْهِمْ قُلْ لَا تَعْتَذِرُوا لَنْ نُؤْمِنَ لَكُمْ قَدْ نَبَّأَنَا اللَّهُ مِنْ أَخْبَارِكُمْ وَسِيرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ ثُمَّ تَرَدُّونَ إِلَىٰ عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ»

٨٧. احزاب/٣٣: «وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى وَأَقِمْنَ الصَّلَاةَ وَآتِينَ الزَّكَاةَ وَأَطِعْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا»

٨٨. توبه/٩٦: «يَحْلِفُونَ لَكُمْ لِتَرْضَوْا عَنْهُمْ فَإِنْ تَرْضَوْا عَنْهُمْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَرْضَىٰ عَنِ الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ»

٨٩. توبه/١٠٠: «وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولَئِكَ الْمُقَدَّمُونَ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ»

٩٠. توبه/١٠١: «وَمِمَّنْ حَوْلَكُم مِّنَ الْأَعْرَابِ مُنَافِقُونَ وَمِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ مَرَدُوا عَلَىٰ النِّفَاقِ لَا تَعْلَمُهُمْ نَحْنُ نَعْلَمُهُمْ سَنُعَذِّبُهُمْ مَّرَّتَيْنِ ثُمَّ يَرَدُّونَ إِلَىٰ عَذَابٍ عَظِيمٍ»

٩١. توبه/١٠٢: «وَأَخْرَجُوا عَتَرَفُوا بِذُنُوبِهِمْ خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا وَآخَرَ سَيِّئًا عَسَىٰ اللَّهُ أَن يَتُوبَ عَلَيْهِمْ إِنْ اللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ»

٩٢. توبه/٨٤: «وَلَا تَصَلِّ عَلَىٰ أَحَدٍ مِّنْهُمْ مَّتَّ أَبَدًا وَلَا تَقُمْ عَلَىٰ قَبْرِهِ إِنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَمَاتُوا وَهُمْ فَاسِقُونَ»

٩٣. توبه/٨٠: «اسْتَغْفِرْ لَهُمْ أَوْ لَا تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ إِنْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ سَبْعِينَ مَرَّةً فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ»

٩٤. توبه/١٠٣: «خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا وَصَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ»

٩٥. توبه/١٠٤: «أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ هُوَ يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَأْخُذُ الصَّدَقَاتِ وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ»

٩٦. توبه/١٠٥: «وَقُلِ اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ وَسَتُرَدُّونَ إِلَىٰ عَالَمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَيُنبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ»

٩٧. توبه/١٠٦: «وَأَخْرَجُوا مَرْجُونَ لِأَمْرِ اللَّهِ إِمَّا يُعَذِّبُهُمْ وَإِمَّا يَتُوبُ عَلَيْهِمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ»

٩٨. توبه/١٠٧: «وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مَسْجِدًا ضُرَارًا وَكُفْرًا وَتَفْرِيقًا بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ وَإِرْصَادًا لِّمَنْ حَارَبَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ مِنْ قَبْلُ وَلَيَحْلِفْنَ إِنْ أُرْدْنَا إِلَّا الْحُسْنَىٰ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ»

٩٩. مجمع البيان/ج٥/ص٧

١٠٠. توبه/١٠٩: «أَقِمْنَ أَسْسَ بُنْيَانَهُ عَلَىٰ تَقْوَىٰ مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانٍ خَيْرٍ أَمْ مِّنْ أَسْسٍ بُنْيَانَهُ عَلَىٰ شَفَا جُرْفٍ هَارٍ فَانْهَارَ بِهِ فِي نَارِ جَهَنَّمَ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ»

١٠١. توبه/١١٠: «لَا يَزَالُ بُنْيَانُهُمُ الَّذِي بَنَوْا رِيبَةً فِي قُلُوبِهِمْ إِلَّا أَنْ تَقَطَّعَ قُلُوبُهُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ»

١٠٢. توبه/١٠٨: «لَا تَقُمْ فِيهِ أَبَدًا لَّمَسْجِدٍ أُسِّسَ عَلَىٰ التَّقْوَىٰ مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ أَحَقُّ أَنْ تَقُومَ فِيهِ فِيهِ رِجَالٌ يُحِبُّونَ أَنْ يَتَّطَهَّرُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُطَهَّرِينَ»

١٠٣. توبه/١١٣: «مَا كَانَ لِلنَّبِيِّ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَنْ يَسْتَغْفِرُوا لِلْمُشْرِكِينَ وَلَوْ كَانُوا أَوْلَىٰ قُرْبَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُمْ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ»

١٠٤. توبه/١١٤: «وَمَا كَانَ اسْتِغْفَارُ إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ إِلَّا عَنْ مَوْعِدَةٍ وَعَدَّهَا إِيَّاهُ فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ أَنَّهُ عَدُوٌّ لِلَّهِ تَبَرَّأَ مِنْهُ إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَأَوَّاهٌ حَلِيمٌ»

١٠٥. توبه/١١٧: «لَقَدْ تَابَ اللَّهُ عَلَى النَّبِيِّ وَالْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ فِي سَاعَةِ الْعُسْرَةِ مِنْ بَعْدِ مَا كَادَ يَزِيغُ قُلُوبَ فَرِيقٍ مِّنْهُمْ ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ إِنَّهُ بِهِمْ رَؤُوفٌ رَّحِيمٌ»

١٠٦. توبه/١١٨: «وَعَلَى الثَّلَاثَةِ الَّذِينَ خَلَفُوا حَتَّىٰ إِذَا ضَاقَتْ عَلَيْهِمُ الْأَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ وَضَاقَتْ عَلَيْهِمْ أَنْفُسُهُمْ وَظَنُّوا أَنْ لَا مَلْجَأَ مِنَ اللَّهِ إِلَّا إِلَيْهِ ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ لِيَتُوبُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ»

١٠٧. توبه/١١٩: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ»

١٠٨. توبه/١٢٠: «مَا كَانَ لِأَهْلِ الْمَدِينَةِ وَمَنْ حَوْلَهُمْ مِنَ الْأَعْرَابِ أَنْ يَتَخَلَّفُوا عَنْ رَسُولِ اللَّهِ وَلَا يَرْغَبُوا بِأَنْفُسِهِمْ عَنْ نَفْسِهِ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ لَا يُصِيبُهُمْ ظَمَأٌ وَلَا نَصَبٌ وَلَا مَخْمَصَةٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَطْؤُونَ مَوْطِئًا يَغِيظُ الْكُفَّارَ وَلَا يَنَالُونَ مِنْ عَدُوٍّ نَيْلًا إِلَّا كُتِبَ لَهُمْ بِهِ عَمَلٌ صَالِحٌ إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ»

١٠٩. توبه/١٢١: «وَلَا يُنْفِقُونَ نَفَقَةً صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً وَلَا يَقْطَعُونَ وَادِيًا إِلَّا كُتِبَ لَهُمْ لِيَجْزِيَهُمُ اللَّهُ أَحْسَنَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ»

١١٠. تغابن/١٦: «فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ وَأَسْمِعُوا وَأَطِيعُوا وَأَنْفِقُوا خَيْرًا لِّأَنْفُسِكُمْ وَمَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»